

تعبیر رویا

در نظر ابن سینا

۱

نگارش آقای شجره

۱ - قدما راجع به خواب چگونه فکر میکردند ۲ - روش امروز چگونه میباشد .

کمیست که به موضوع خواب و تعبیر رویا توجه نداشته باشد چون هر کسی لااقل چند مرتبه چشمش باین عالم مرموز باز شده و چیزهایی دیده و میخواهد بداند ماوراء این رموز که در عالم رویا می بیند چیست ؟ و چه رابطه با زندگی او دارد ؟ و مخصوصاً هر کس میل دارد بفهمد خواب در سر نوشت او چه تأثیراتی میبخشد. این علاقه سبب شده که متفکرین و دانشمندان باین موضوع توجه کرده و از قدیم تا کنون آن موضوع را مثل یک مسئله حیوتی مورد بحث قرار داده اند اگرچه روان شناسی روش جدیدی برای بحث در این موضوع انتخاب کرده و اطلاعات نوینی بمان میدهد ولی برای آنکه متوجه شویم قدما چگونه و از چه راهی وارد بحث میشدند و راجع به چگونگی خواب و تعبیر چه نظری داشتند در نظر گرفتیم نظر ابن سینا را که دقیق ترین و عمیق ترین نماینده آن تواند بود در روی رساله ای که خود در این رشته نوشته و آقای علی اکبر نهایی فصول مهم آن را در رساله کوچکی نشر داده اند بنظر خوانندگان برسانم و ضمناً جوهر اختلاف فی ما بین قدما و نظر علماء روان شناس جدید را ذکر کنم تا برای کسانی که مایل هستند در این رشته اطلاعات قابل توجه و اطمینان بخشی بدست آورند وسیله در دست باشد چون بتجربه رسیده در اثر مقایسه بهتر حقیقت میتواند مکشوف شود چه در این موقع شخص بنقاط ضعف در هر یک از آراء و عقائد و نظریات پی میبرد و متوجه میگردد برای بدست آوردن حقیقت با چه اسلوب و طریقه باید به بحث پردازد .

ابن سینا در مقدمه رساله مزبور تصریح میکند کتب متقدمین را به یونانی و عربی دیده و آنچه خود در زندگانی به تجربه یافته بر آن اضافه کرده است .

از رساله مزبور سه قسمت در اینجا نقل میشود و در ذیل هر قسمت اشاره براء علماء امروز خواهد گردید تا بعداً نظریات علماء روان شناسی مورد بحث قرار بگیرد .

اول اینکه ابن سینا مثل بسیاری از فلاسفه قدیم انسان را مرکب از دو جوهر میدانند عبارت از نفس و بدن و میگویند بدن با همه اعضاء خود نسبت به نفس همچون آلتی است که نفس آنرا برای کارهای خود بکار میبرد و برای بدن دو قسم عضو تشخیص میدهد یکی اعضاء آلتی مثل چشم و گوش که برای نفس آلت میباشند و دوم اعضاء متشابه الاجزاء مثل عروق و اعصاب و غیره . برای بدن سه روح قائل میشود و برای هر کدام محل معین و مشخص تعیین مینماید از این قرار :

الف - روح نباتی که محل آن کبد است و از آنجا بوسیله آورده باطراف بدن پراکنده میشود . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب - روح حیوانی که محل آن قلب است و از آنجا بوسیله شرائین باعضاء میرسد .

ج - روح انسانی که محل آن دماغ است و از آنجا بواسطه اعصاب باطراف منتشر میشود و بهمین قرار سه نمونه نفس هم برای بدن قائل میشود و میگوید روح برای نفس مثل هیولی است برای صورت و بنابراین بدن دارای نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس مدبره میشود و نفس مدبره نیز بنوبت خود سه قوه منقسم میگردد از این قرار :

قوه محرکه که باعث حرکات ارادی است و قوه مشترکه

که حواس پنجگانه را بکار می اندازد و قوه عقلیه که خود دارای انواعی است
باین ترتیب :

الف - قوه مخیله و آن عبارت از قوه ایست که صور محسوساتی که حواس از اشیاء
خارجی انتزاع میکنند ، در آن طبع و رسم میشود و هنگام پنهان بودن محسوسات
از نظر در خاطر ثابت میمانند .

ب - قوه مفکره و آن عبارت از قوه ایست که خیر و شر و حق و باطل
را از یکدیگر تمیز میدهد و مصالح و مفاسد آنچه را خیال بر او عرضه داشته است
میسنجد .

ج - قوه حافظه ، خاصیت آن حفظ کردن صور اشیائی است که حواس
ظاهری آنها را از محسوسات انتزاع کرده و قوه خیالیه پذیرفته و بر قوه مفکره
عرضه نموده و مفکره درست و نادرست آنها را از هم تفکیک کرده و بقوه حافظه برده
تا هنگام حاجت بدانها رجوع نماید .

ناقص بودن علم تشریح فیزیک یولوژی در زمان ابن سینا و معلوم نبودن
گردش خون و عدم اطلاع بر سلسله عصبی سبب شده که در قسمت زیادی خیال
جانشین حقیقت شود ، چون در آن روزها رقی گردش خون را کشف نکرده و
« واف » ، « کازی » و « پاولو » در عصب شناسی کاری انجام نداده بودند بنا بر این
ابن سینا طبق معلومات عصر خود مجبور شده برای بدن چند روح و نفس قائل شود و
برای آنها در کبد و قلب و دماغ محل معین نماید ، مسلماً برای اینکه بفهمیم
انسان چطور خواب می بیند باید دید فعالیت های دماغی او چگونه است و همان
قوه مخیله که ابن سینا خیلی به آن اهمیت داده و حقاً واجد اهمیت نیز هست چگونه
کار میکند ، اشکال بزرگی که در کار قداما بوده بیشتر بگفته های گذشتگان اهمیت
زیاد می گذاشته و کمتر خود موضوع را مورد توجه قرار میداده اند چون اگر
این روش مورد نظر قرار میگرفت لابد راجع بروح حیوانی که میگفتند ، « وقتی
در اطراف بدن پراکنده میشود کم کم تحلیل می یابد و تا وقتی که حیوان زنده

باشد احتیاج بیدل مایتحمل دارد و بهمین جهت نیز تا زنده است تنفس میکند و
 واستمداد از هوا میجوید ، مطلب را روشن میکردند که مقصود از روح حیوانی
 چیست و چه چیز در بدن تحلیل مییابد و این فکر سبب کشف حقائق میگردید
 نه آنکه مبهمات و کلیاتی ذکر شود بدون آنکه حقیقت روشن گردد .

مطلب دوم اهمیتی است که راجع بخواب ابن سینا بقوه مخیله می دهد

و می گوید :

... چنانکه انسان در موقع بیداری بسیار چیزها را که حاضر نباشند
 بوسیله قوه مخیله بدون بکار انداختن اعضاء و آلات بدنی تصور و توهم و حفظ میکند
 همچنین در حال خواب ازین قوه کارهای بس شگفت انگیز بوجود میرسد بلکه
 قوه مخیله در حال خواب بیشتر بکار خود میپردازد و زیادتر کار میکند چه آنکه
 این قوه در حال بیداری در نتیجه پذیرفتن صور محسوسات و عرضه داشتن آنها
 را بر قوه مفکره اختیاریه چندان مجالی نمی یابد تا بتواند بکار شخصی خود پردازد
 لیکن در حال خواب چون دیگر قوهها بحال آرامش و سکون هستند این قوه کاملاً
 فارغ است و میتواند بکارهای مخصوص بخود پردازد و ازینرو بر حسب اقتضای
 طبع اولی خود بتوهم و تصور و ترم کذب اشیاء گوناگون و تفصیل آنها (بدانگونه
 که میخواهند و بهر اندازه و در هر وقت و هر حال که خواهان است) که کار طبیعی وی
 میباشد باز گشت میکند .

و بعد از بیان قوه مخیله راجع بتأثیر آن در خواب و انواع خوابهای

گوناگون و علل آن میگوید :

... پس چیزهایی که بر اثر قوه مخیله در عالم خواب ظاهر میشود بیرون از سه

نوع نیست:

اول - صور اشیائی که در عالم خواب ظاهر میشوند اشیاء و امثال صوری

همچنین که در حال بیداری ~~بکار~~ حواس در ذهن حاضر شده اند چنانکه انسان

پیش از خواب اشیائی می بینند و چون بخواب میروند و هنوز این صور از خاطرش محو نشده و در قوه مخیله باقی است عین همان صورت را در خواب می بینند چنانکه در بیداری دیده بود و آن بوسیله تصرف قوه مخیله است .

نظیر قوه مخیله از حیث قبول کردن صور محسوسات آئینه روشن و صیقلی است زیرا همانطور که صور اشیاء محاذی با آئینه در آن منقش میشود همچنین صور محسوسات خارجی در قوه مخیله ترسیم میگردد . جز اینکه در آئینه هر گاه صور از محاذات خارج شوند نقش آنها نیز از میان میرود بر خلاف صور مرتسم در ذهن . فرضاً اگر آئینه باشد که صور اشیاء در آن طبع گردد و نابت بماند عیناً مانند قوه خیالی خواهد بود .

دوم - صور خاطراتی که از ناحیه قوه اختیاریه فکریه در مخیله قبل از خواب حاصل میشوند و همچنان در نفس باقی هستند پس قوه مخیله آنها را در عالم رؤیا می بیند مثلاً قوه منکره انسان در باره انتقال از موضعی بموضع دیگر فکر میکند و یا آرزوی رسیدن بمطلوبی دارد و یا از چیزی ترس و واهمه دارد و خلاصه آنکه در معانی گوناگون اندیشه میکند و در نتیجه صور آن اشیاء را در مخیله خود حاضر میسازد از بیشتر در عالم خواب نیز تصور کند کور باقی میمانند و انسان آنها را در خواب می بیند .

سوم - خیالات و صور حاصله در عالم رؤیا بر اثر تغییرات حالت مزاجی و روح نفسانی میباشد .

زیرا بر حسب تغییر مزاج و اعضاء درونی و جهازات هاضمه . جریان خون و دیگر عوامل بدن کارهای قوه خیالیه نیز تغییر مییابد . مثلاً اگر مزاج متمایل بحرارت مفرط باشد انسان در خواب گرما و آتش می بیند و اگر متمایل به برودت باشد برف و یخ می بیند اگر بر طوبت تغییر یابد باران و آب می بیند و اگر به بیوسیت تبدیل یابد خوابهای تار و اشیاء تاریک خواهد دید ...

و در ذیل این فصل میگوید آن سه نوع مذکور از خواب نظم و ترتیب معین ندارد و همیشه مشوش و درهم برهم میباشد و ازینرو تعبیر درست و علمی برای آنها نمیتوان بیان کرد زیرا اینگونه خوابها تابع ادراک محسوسات و یا افکار و خیالات قبل از خواب و یا خیالات مزاحی از قبیل امتلاء و سیری و گرسنگی و ناخوشی و تب و امثال ذلك میباشد .

بطوریکه ملاحظه میشود با اهمیت که این سینا بقوه مخیله راجع بخواب میدهد باز میگوید تعبیر علمی نمیتوان برای آنها بیان کرد و نظرش بطوریکه در قسمت سوم به آن اشاره خواهد شد اهمیت دادن بخوابهایی است که در نتیجه قوه دلیل انسان می بینند ، ولی برعکس روان شناسی به آنچه سابقاً بر انسان گذشته اهمیت زیاد میدهد و میگوید حتی آن خوابهایی را که آدمی می بیند و خیال میکند بی سابقه بوده اینطور نیست و این خواب نوین با آنکه در مظهر جدیدی جلوه و ظهور پیدا کرده باز از همان حوادث گذشته و آرزوها و تمایلات عمیق روحی شخصی تر کیب شده است .

و بر طبق نظریه فروید ریشه خوابها را باید در تمایلات جنسی فشرده شده شخصی جستجو نمود و در هر صورت آنچه قابل توجه میباشد این است که باید خواب را به واسطه تجزیه نمود تا از روی آن بتوانیم نوع تمایل و کیفیت آرزو و چگونگی حالت روحی و جسمی شخصی را تعیین نماییم و بنا بر این باید آنچه بر او گذشته و مخصوصاً آنچه در حیات روحی و فکری او تاثیر نموده مورد توجه دقیق قرار دهیم و این موضوعی است که امروز مورد ملاحظه و امعان نظر قرار گرفته است از اینقرار که :

خواب زبان مخصوصی دارد و باید باین زبان آشنا شد .

خواب نماینده تمایلات روحی شخصی است و باید نوع آنرا فهمید .

خواب نوع آرزوهای ما را معین مینماید

و در نتیجه بوسیله خواب در ازاء آنکه وارد مراحل تصویری شویم

و دنیای دیگری را تصویر نمائیم بحیوة حقیقی خواب بیننده متوجه توانیم شد و از همین نظر تعبیر خواب از نظر روان شناسی امروز از شیرین ترین و جالب ترین موضوع های روان شناسی شده و بعد ها شرح آنرا خواهید دید.

واما مطالب سوم - ابن سینا میگوید:

گاه برای انسان اموری در عالم خواب ظاهر میشود که بهیچیک از علل و عواملی که در فصول سابق دانسته شد مربوط نیست .

قوه مخیله و فکریه و تغییرات مزاجی و روح نفسانی ابدأ درین گونه خوابها مدخلیت ندارند این نوع از رویا ناشی از وجود روحی است که مزاج آن در نهایت اعتدال میباشد و ازینرو برای اینگونه خوابها از اول تا آخر نظم و ترتیب برقرار است .

این نوع خواب بردو گونه است .

اول - انسان در خواب چیزی را می بیند و یا امری را کشف میکند که بعداً عین آن در بیداری مشاهده و موجود میشود .

دوم - نظیر و نمونه آنچه در خواب دیده است در بیداری می بیند .

بعدا وارد شرح میشود و میگوید منشاء پیدایش این خوابها از داخل نیست باین دلیل « . . . » که در این خوابها صور اشیائی ظاهر میشوند که قبلاً آنها را در حال بیداری ندیده است .

سابقاً گفته شد که اینطور نیست و آنچه در خواب دیده میشود ترکیبی است از آنچه قبلاً دیده شده بعلاوه پذیرفتن این نظریه که از خارج میاید مشکلی را آسان نمیکند چون تازه باید دید این خارج که مؤثر است کجاست و چگونه تاثیر می نماید و مادام که این دو قسمت تعیین نشده بحث صورت علمی ندارد و باید برای تعبیر اینگونه خوابها اولاً بطور دقیق چگونگی آنها را فهمید و بعداً مطابق موازین علمی آنرا تفسیر نمود